

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: 00491635112025
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا ۵۲۴

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنش باز گرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۲ تیر ۱۳۸۹، ۲۳ ژوئن ۲۰۱۰

سر دبیر: عبدال گلپریان

مصاحبه سایت گزارشگران با محمد آسگران درباره شرایط کنونی ایران

نشینی هستند و مردم را به کرنش در برابر حکومت دار و درفش اسلامی دعوت میکنند. آیا این نظریه را صحیح میدانید؟



محمد آسگران

محمد آسگران: من این

ارزیابی شما را درست نمیدانم زیرا اصلاح طلبان حکومتی از موضعی که داشتند تندتر هم شده اند. البته تعدادی دیگر از جریانات سیاسی همین ارزیابی شما را دارند. بر عکس این ارزیابی اصلاح طلبان حکومتی اکنون سیاستهایی را بیان میکنند که تازه دارد سر قرقره افشای جنایت رژیم اسلامی در دهه ۶۰ را باز میکنند. نوشته مصطفی تاج زاده و بیانیه ۱۸ موسوی حتی از صفحه ۲

گزارشگران: یکسال از خروج

حماسی مردم ایران علیه دیکتاتوری حاکم گذشت و پروسه عقب نشینی رهبران علنی آن را همگان شاهدیم. رفسنجانی و خاتمی در سکوت (کی بود کی بود ما نبودیم) بسر میبرند و موسوی و کروبی از هراس خروج بنیان برانداز دوباره مردم کشورمان گام بگام در حال عقب

میرحسین موسوی و دیگر مقامات قضایی و اجرایی وقت جمهوری اسلامی شده است.

انتشار این گزارش را باید شمره مستقیم مبارزه و انقلاب جاری مردم علیه جمهوری اسلامی و خواست مسلم مردم ایران مبنی بر محاکمه آمرین و عاملین کشتارهای جمهوری اسلامی در ۳۱ سال گذشته دانست. روشن است که جنایات جمهوری اسلامی - از به گلوله بستن کارگران بیکار و بمباران سنندج در سال ۵۸ گرفته، تا کشتار دانشجویان در "انقلاب فرهنگی" سال ۵۹ و قتل عام هزاران نفر در سالهای ۶۰ تا صفحه ۲



در هفته اخیر خلاصه گزارش یک حقوقدان سرشناس بین المللی بنام "جفری روبرتسون" در باره جنایات جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ و بویژه قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ در چند روزنامه از جمله "گاردین" منتشر شد. "روبرتسون" کشتار زندانیان سیاسی در ایران را که با دستور مستقیم خمینی صورت گرفت "یکی از بزرگترین قتل عام های پس از جنگ جهانی دوم" قلمداد کرده و خواهان محاکمه علی خامنه ای، اکبر رفسنجانی،

قطعه نامه درباره روند انقلاب در ایران،
قطعه نامه درباره آزادیهای بی قید و شرط سیاسی

مصوب پلنوم ۳۴ کمیته مرکزی
حزب کمونیست کارگری باتفاق آرا

صفحات ۷ و ۸

گفتگوی رادیو انترناسیونال با منصور حکمت

در مورد ۳۰ خرداد سال ۶۰
برای آشنایی نسل جوان که خاطره ای از ۳۰ خرداد سال ۶۰ ندارد

صفحه ۴

در سوگ نوشا

صفحه ۵

اعتصاب کارگران سد مخزنی زاوه در سنندج

صفحه ۶

اخبار کارگری از کردستان

صفحه ۶



آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مصاحبه سایت گزارشگران با محمد آسگران ...

از صفحه ۱

اعلام جرم علیه
سران جمهوری اسلامی ...

از صفحه ۱

۶۳ تا اعدام های تابستان خونین ۶۷، هیچ يك بر دولتها و مراجع بین المللی پنهان نبوده است. آنچه اکنون بخش هایی از این هالوکاست اسلامی را به نشریات بین المللی می برد و حقوقدانان رسمی سازمان ملل را به صرافت تشکیل پرونده علیه سران رژیم به جرم جنایت علیه بشریت می اندازد، اثرات انقلاب عظیم مردم علیه جمهوری اسلامی است. ناشی از این واقعیت است که مردم ایران در یکسال اخیر اولاً واقعیت تبهکارانه رژیم اسلامی را در برابر چشم جهانیان قرار داده اند و افکار عمومی جهانی به عمق فاجعه تاریخ معاصر بشر که جمهوری اسلامی نام دارد پی برده است. ثانیاً، انقلاب مردم نشان داده است که جمهوری اسلامی در هیچ تعبیر و تفسیری، چه تعبیر خامنه ای و احمدی نژاد و رفسنجانی و چه روایت موسوی، امکان بقا ندارد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۹ خرداد ۱۳۸۹، ۱۹ ژوئن
۲۰۱۰

حزب کمونیست کارگری
همصدا با میلیونها مردم قربانی

اینرا دیده و متوجه شده اند که سیاست سرکوب جوابگو نیست. بطور واقعی هر دو جناح هر کدام گوشه هایی از واقعیت را دیده و متوجه "خطر" شده اند. با یا بدون سیاست اصلاح رژیم و یا سیاست سرکوب، این نظام به پایان عمر خود رسیده است. جنگ جناحها ناشی از فشار جامعه و بن بست راه حل های آنها است. جمهوری اسلامی تنها يك راه در پیش دارد. سرنگونی. رژیم رفتنی است نه به این دلیل که ما میخواهیم و یا اپوزیسیون دوست دارد. بلکه به این دلیل ساده که نسل جوان توقعات دیگری از زندگی دارد که با این رژیم و ایدئولوژی اسلامی جور در نمی آید. مشکل جمهوری اسلامی مشکل این نسل است. بنابر این سازش و اقدامات پشت پرده راه حلی نیست که بتواند به نتیجه برسد. به همین دلیل جدال جناحهای رژیم نه رو به اتمام که رو به گسترش و تعمیق است.

نظام، در مقابل "خطر" تعرض مردم، آنها را به جان هم انداخته است و جناح حاکم حاضر به کوتاه آمدن نیست. موسوی هم واقعا برای نجات جمهوری اسلامی به میدان آمد. او برای "جمهوری اسلامی نه يك کلمه کم و نه يك کلمه زیاد" تلاش کرده و میکند. من این گفته های موسوی را واقعی و صادقانه ارزیابی میکنم. تفسیر ساده لوحانه دنبالچه های خارج کشوری آنها را نباید جدی گرفت. زیرا همینها بودند که سال ۵۷ عکس خمینی را در ماه دیدند و به مردم نشان دادند. همینها بودند که گفتند زن خمینی پیانو میزند و خمینی هم نمیخواهد حکومت کند و میروند قم کار حوزوی را ادامه میدهند!! و بلاخره همینها بودند که مدافع تجهیز سپاه پاسداران به سلاح سنگین شدند و...

تکرار این اراجیف در مورد این یا آن جناح رژیم هم ساده لوحی و هم مرد رندی جریاناتی را نشان میدهد که نه به خود احترام میگذارند و نه مردم و حقوق شهروندان برایشان جایگاه جدیدی دارد. آنها مردم را عقب مانده و مذهبی و نادان معرفی میکنند تا نادانی و حماقت سیاسی خودشان را پنهان کنند. اینها همیشه در خلوت خود فکر کرده اند "واقعیتی" خود را به رخ همدیگر میکشند. وضع و حال توده ای اکثریتها و جمهورخواهان لائیک و غیر لائیک و کل نیروهای ملی اسلامی را نگاه کنید تا این نمونه ها را بهتر بشناسید. اما حوادث تاریخی این مدت بارها ثابت کرده است که آنها از جامعه عقب تر هستند. بارها ثابت شده است که آنها دنبالچه های بی جیره و مواجب بوده اند و حتی قربانی سیاستهای خود شده اند.

جناح حاکم هم میدانند کوتاه آمدن همان و تلاشی شدن همان. به همین دلیل تنها راه اداره و کنترل جامعه را سرکوب خشن میدانند. اما راه سرکوب هم جوابگو نبوده و نیست. زیرا فضای سیاسی جامعه در اعماق و در ابعاد میلیونی متحول شده است. اصلاح طلبان

آخرین مصاحبه مطبوعاتی خود با صراحت میگوید. خامنه ای و سپاه پاسداران قبلا همین را تاکید کرده بودند.

سپاه پاسداران تصمیم قطعی گرفته است که قدرت سلاح را در دفاع از قدرت اقتصادی و اقتدار سیاسی اش به کار گیرد و حتی به پسر عموهای خودش هم رحم نکند.

لازم به تاکید است که همه جناحهای رژیم اسلامی قوانین جمهوری اسلامی را قانون خود و مخصوصا خمینی بزرگترین قاتل آخر قرن بیست را رهبر خود میدانند. تنها ایراد قانونی اصلاح طلبان به قوانین تانکونی نظارت استصوابی است.

همه آنها در کشتار مردم و نسل کشی دهه ۶۰ شمسی شریک بوده اند و به همین دلیل آن را مسکوت گذاشته و یا با شدت و ضعف متفاوت از آن دفاع میکنند. همه آنها مدافع مجازات اعدام و سنگسار هستند زیرا مدافع قوانین اسلامی و مخالف برابری زن و مرد هستند. همه آنها طرفدار قوانین صیغه و اجرای شریعت و قوانین قصاص اسلامی هستند. دعوی آنها بر سر چگونگی حفظ نظام است نه له و یا علیه نظام. زیرا فقط با حفظ نظامشان میتوانند منافع میلیاردی را عاید خود کنند و دعوی همینجا است. و این دعوا راه سازش را قبلا تجربه کرده و به جایی نرسیده است.

گزارشگران: از شواهد پیداست که معاملات پنهان در پشت پرده میان رهبران اولیه و حکومتیان موجود بشمر رسیده است. آیا شما هم چنین میاندیشید؟

محمد آسگران: به نظر من هیچ معامله ای به نتیجه نرسیده و نمیرسد. این ارزیابی غیر واقعی است. اجازه بدهید دلایل این حکم را عرض کنم. به نظر من دعوی جناحها جنگ زرگری و یا مسایلی جزئی نیستند. قبلا گفتم منافعی میلیاردی و سیاست چگونگی حفظ

گفته های قبلی آنها "رادیکالتر" به نظر میرسد. اختلافات جناح های جمهوری اسلامی از اختلاف اصلاح طلبان و غیر اصلاح طلبان فراتر رفته و در خانه حاکمان و در جناح خامنه ای و سپاه پاسداران هم اختلاف بین دولت و مجلس جدی تر شده است. این يك قانده کلی و عمومی است وقتی که جامعه انقلابی میشود جناحهای مختلف نظام حاکم به جان همدیگر میفتانند. پیشینیان این موقعیت را با يك ضرب المثلی گویا توصیف کرده اند. که مصداق حال جمهوری اسلامی است. "در سربالایی اسبها همدیگر را گاز میگیرند". در این جدال جناح حاکم با سرکوب و جناح ناراضی با ریاکاری سعی میکنند مسیر جامعه را منحرف و در جهت منافع خود پیش ببرند.

علاوه بر این مهاجرانی برای اولین بار با زبان سریع تری از خامنه ای انتقاد کرده و حتی افشاگری کرده است. جنتی به احمدی نژاد میگوید یا را از گلیم خود درازتر نکن و... بنابرین میبینیم که گفته ها و نوشته های آنها علیه همدیگر تند تر هم شده است. تعمیق و گسترش این کشمکشها خاصیت دوران انقلابی است. اراده جناحهای رژیم برای سازش با همدیگر در مقابل فشار جنبشهای انقلابی از پایین روز به روز کمتر میشود. کسی که این معادله و یا بخشی از آنرا نبیند با هر تحول سیاسی و موضعگیری این یا آن مقام و جناح ممکن است تحلیلش تغییر بکند.

احتمالا آنچه شما را به این ارزیابی رسانده است لحن رفسنجانی نسبت به خامنه ای و لحن موسوی و کروی نسبت به احمدی نژاد در فاصله معینی بود. به نظر من هیچکدام از آنها تغییر جدی در مواضعشان را نشان نمیدهد. آن تغییر لحن ناشی از تعرض بی مهابای مردم در عاشورا بود. تمام مقدرات هر دو جناح در این روز زیر پای مردم له شد. با این حال جنگ جناحهای رژیم اسلامی به دلیل منافی میلیاردی پشت آن قابل حل و رفو بردار نیست. اینرا موسوی در

گزارشگران: جنبش اخیر اما در کالبد رهبرانی مانند کروی و موسوی خلاصه نشد و اتکاء بر رادیکالیسم خودجوش و شعار مرگ بر دیکتاتور سمبل توده هائی بود که خود رهبری را مشخصه حضور خود در مناسبتها و تظاهرات پی در پی قرار داده بود. اشکال بروز علنی عبور از رهبری پس مانده را در حوادث اخیر سالروز برآمد جنبش مردمی و در آینده چگونه ارزیابی میکنید؟

محمد آسگران: جنگ و جدال و کشمکش در دو جبهه ادامه خواهد داشت. از يك طرف جدال جناح های حکومتی با هم که اکنون بیشتر از دو جناح شده اند و جدال و کشمکش مردم با کل جمهوری اسلامی. اما ناگفته نماند که بخشهایی از مردم هنوز از جناح

از صفحه ۲ مصاحبه سایت گزارشگران با محمد آسنگران ...

اصلاح طلبان حکومتی استفاده ابزاری خود را میکنند. در عین حال اصلاح طلبان حکومتی هم استفاده ابزاری از اعتراضات مردم میکنند. آنها میکوشند اعتراضات مردم را در محدوده جدال جناح های رژیم محدود کنند. پر واضح است که بازی قدرت آشکار و پنهان در جریان است. طرفهای درگیر به دنبال اهدافی هستند که فراتر از آن چیزی است که امروز در ظاهر قابل مشاهده است. "عبور از رهبری پس مانده" به قول شما از روز عاشورا ۶ دی ماه ۱۳۸۸ به شکلی توده ای آغاز شد. اکنون هم اگر نگاه کنید میبینید که در تجمعات و اعتراضات مردم تقریباً رنگ سبز و شعار به نفع موسوی کنار گذاشته شده است. در خارج کشور همان سبزه های مدافع موسوی هم مدافع شعار سرنگونی جمهوری اسلامی شده اند و یا حداقل نمیتوانند مانع آن بشوند. فضای رادیکال اعتراضات مردم حتی به موسوی دیکته کرده است که بنویسد در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ مردم "بین بد و بدتر" انتخاب میگردند و همین موسوی باز هم ناچار شده است از شعار آزادی و برابری دم بزند و تاجزاده سر قره نقد به گذشته جمهوری اسلامی از جانب خودیهای رژیم را باز کرده است. همه اینها اتفاق نیافتاد اگر جنبش انقلابی مردم پر زور نبود.

در سالگرد ۲۲ خرداد هم دیدیم که موسوی و کروبی اعلام کردند: چون دولت به آنها مجوز راهپیمایی نداده است، پس راهپیمایی و به خیابان آمدن را لغو میکنند. اما مردم در ابعادی قابل توجه به میدان آمدند و طبق اخبار رسیده فقط آمار دستگیریه در تهران حدود هزار نفر اعلام شده است. اما اگر این نمونه ها هم نبود من با شناخت و تحلیلی که از مکانیسمهای رشد مبارزه توده ای دارم نمیپذیرفتم که موسوی و کروبی رهبر مردم بوده اند، تا حالا از آن عبور کنند. آنها همیشه برای مردم بهانه بوده اند نه رهبر. همچنانکه مردم همان هفته های اول گفتند که "موسوی بهانه است کل رژیم نشانه است". اینها نقش احمد

بنی احمدها و پزشکپورهای مجلس دوران شاه را بازی میکنند نه خمینی دوران انقلاب. در بدبینانه ترین حالت اینها میتوانند نقش اذهاری و شریف امامی را بازی کنند. برد و باخت شان در همان محدوده قابل ارزیابی است نه مقایسه آنها با خمینی. اینها رهبر مردم نبوده و نیستند. اینها نهایت موفقیتشان برقراری حکومتهای مستعجلی است که ترانزیت و مسیر عبور جامعه از سیستم و نظام کهنه به سیستم و نظام آینده است. زیرا در هر شرایطی حکومت آینده ایران نمیتواند حکومتی مذهبی از هر نوع باشد. نه نوع شریعتی و اصلاح طلبان حکومتی و نه نوع خمینی و مجاهدین خلق شانس در حکومت آینده خواهد داشت.

اگر نگاهی عمومی به تاریخ ایران داشته باشیم با رشد مناسبات سرمایه داری ناسیونالیسم در مقابل اسلام میسر عروج میکند. دولت متمرکز ضروری میشود و نقش اسلام در حکومت کم رنگ میشود. با این تحولات است که داستانهایی از نوع کشف حجاب رضاخانی و انقلاب سفید و رای زنان دهه چهل و غیره جلو می آیند. با سرنگونی حکومت سلطنتی حکومت شیعه اثنا عشری حاکم میشود و قوانین شریعه و اسلام سیاسی به قدرت میرسند و به جای ناسیونالیسم این بار اسلام حکم ران میشود. زیرا گفتن حاکم قبل از انقلاب ۵۷ در میان نیروهای مذهبی و غیر مذهبی و حتی بخش اعظم چپ و روشنفکران و تحصیلکردگان هم این بود که جریانات اسلامی جریاناتی مبارزه هستند و "اسلام رهایی بخش" جریانی معتبر شناخته میشد.

حال با شکست جمهوری اسلامی شک نداشته باشید که حکومتی اسلامی و مذهبی از هر نوع آن کمترین شانس را دارد. زیرا تاریخ ۳۰ سال گذشته پر از جنایت، کشتار، بیعدالتی، تجاوز، خونریزی و بی رحمی و نابرابری و نا امنی مشخصات حکومت اسلامی بوده است. برعکس گذشته اکنون سکولاریسم و جدایی دین از دولت

گفتن حاکم است. این خواست آنچنان وسیع است که حتی بخشی از آخوندها را هم شامل میشود.

اما موضوع قابل تامل در این شرایط زمانی این است که جامعه و نیروهای سیاسی مسئول این بار هشیارانه عمل کنند و اجازه ندهند

اتحاد مردم حول خواسته هایی مانند آزادی، برابری، رفاه و حرمت و منزلت انسان ممکن است. مذهب و ناسیونالیسم منشا تفرقه و جنگهای خانمانسوز بوده و هستند. تجربه تاکنونی کشورهای اطراف ایران را نگاه کنیم و درس بیاموزیم. ببینید مذهب و ناسیونالیسم و قومگرایی چه بلایی بر سر این جوامع آورده است.

قدرت سیاسی میان ناسیونالیسم و اسلام میسر دوباره دست به دست شود. زیرا هر کدام از آنها که در قدرت بوده اند مردم بجز فقر و استبداد و ناامنی و شکنجه و تجاوز چیزی عایدشان نشده است.

این تجربه و تاریخ این جامعه است اثبات آن غور تفحص زیادی نمیشود. بنابر این جانشین جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی میتواند حکومتی انسانگرا و سوسیالیسمی مدرن با فرهنگی پیشرو غربی باشد نه تکرار دوباره حاکمیت ناسیونالیسم. زیرا با عروج دوباره ناسیونالیسم ما یک بار دیگر شاهد تفرقه و چند دسته گی در

میان مردم ساکن ایران خواهیم بود و این به نفع جامعه نخواهد بود. اما اگر حکومت و حقوق بر اساس حقوق شهروندی و سکولاریسم و آزادی و برابری و رفاه عمومی تدوین و حاکم شود آن وقت همه آحاد جامعه خود را صاحب حق و صاحب خانه میدانند و اتحاد محکمی میتوانند در میان مردم منتسب به اقوام و مذاهب مختلف هم شکل بگیرد.

گزارشگران: با توجه به اعتراضات وسیع ایرانیان خارج کشور و گذر آنان از تمایلات رهبری اصلاح طلبان تلاشهای بسیاری انجام میگیرد تا صف سبزه را از ساختارشکنان جدا کنند. نمود بسیاری را از جمله گفتارها و مصاحبه های آنان در خارج و داخل کشور دیده و شنیده ایم. از جمله آنان اظهارات ابراهیم نبوی و اشکوری بوده است. اولی ساختارشکنان را عوضی نامید و دومی در مصاحبه اش گفت: کسانی که خواهان براندازی هستند خارج از جنبش سبز میباشند. چاره چیست؟ چگونه میتوان این تبلیغات گسترده مماشات طلبان را افشا و خنثی کرد؟

محمد آسنگران: این جدالی است که مردم با کلیت جمهوری اسلامی دارند و قبلاً به آن اشاره کردم. این سیلی که راه افتاده است با بی ادبی و بی فرهنگی نوچه هایی عوضی ای مانند نبوی و آخوند دغل کاری مثل اشکوری، مهار شدنی نیست. عمر اینها به اندازه عمر جمهوری اسلامی است. با رفتن جمهوری اسلامی من شکی ندارم که همه اینها میروند. عمر سیاسی اینها به اندازه عمر جمهوری اسلامی و حاکمیت اسلام سیاسی در ایران است.

گزارشگران: شعار مرگ بر

دیکتاتور و سرنگونی جمهوری اسلامی را چگونه تحلیل میکنید؟

محمد آسنگران: اینها شعارهایی است که بر سرلوحه مبارزات و اعتراضات مردم حک شده است و بدون سرنگونی جمهوری اسلامی انتظار يك ذره بهبود در زندگی مردم توهمی بیش نیست. مرگ بر دیکتاتور نشان میدهد که مردم جمهوری اسلامی را دیکتاتور میدانند و به جای آن میخواهند آزادی بیاورند نه دیکتاتور دیگری از نوع شاه و خمینی یا همان دوران طلایی موسوی. در عین حال شعار مرگ بر ولایت فقیه و مرگ بر خامنه ای هم مترادف است با مرگ بر شاه همان معنی را دارد. اینها معانی مشخصی در سیر تحولات سیاسی ایران داشته و دارند. معنی آنها این است که رژیم سلطنتی و اسلامی نمیخواهیم.

گزارشگران: نکته ای برای افزودن دارید؟

محمد آسنگران: اتحاد مردم حول خواسته های مانند آزادی، برابری، رفاه و حرمت و منزلت انسان ممکن است. مذهب و ناسیونالیسم منشا تفرقه و جنگهای خانمانسوز بوده و هستند. تجربه تاکنونی کشورهای اطراف ایران را نگاه کنیم و درس بیاموزیم. ببینید مذهب و ناسیونالیسم و قومگرایی چه بلایی بر سر این جوامع آورده است.

گزارشگران: با تشکر از شما

محمد آسنگران: من هم از شما متشکرم که این امکان را فراهم کردید.

گزارشگران

۲۰۱۰.۰۶.۱۵

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار

گفتگوی رادیو انترناسیونال با منصور حکمت در مورد ۳۰ خرداد سال ۶۰ برای آشنایی نسل جوان که خاطره ای از ۳۰ خرداد سال ۶۰ ندارد



گفتگوی رادیو انترناسیونال با
منصور حکمت
۲۳ خرداد ۷۹
۱۲ ژوئن ۲۰۰۰

رادیو انترناسیونال: اجازه

بدهید با یک نقل قول از مقاله "تاریخ شکست نخوردگان" که در سال ۱۳۷۵ بچاپ رسید، شروع کنیم. شما در پایان این مقاله نوشته اید: "بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتاً نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است."

این نوشته شما کاملاً با تصور عمومی از انقلاب ۵۷ متفاوت است. در تصور عمومی جمهوری اسلامی حاصل انقلاب ۵۷ است. ولی شما جمهوری اسلامی را به رژیم سلطنت و ۱۷ شهریور که سرکوب خونین جنبش انقلابی مردم توسط رژیم شاه بود را به ۳۰ خرداد وصل کرده اید و این دو تاریخ را دو مقطع از سرکوب انقلاب نامیدید. چرا؟

منصور حکمت: بنظر من هر

انسان بیطرفی که به آن تاریخ نگاه کند (و من توصیه میکنم که بخصوص کسانی که خودشان تجربه زنده ای از آن دوران ندارند حتماً آن

ارتش را به خمینی میگیرد. بخش بزرگی از اپوزیسیون ملی و سنتی آن موقع، جبهه ملی و حزب توده و غیره به جریان اسلامی اعلام وفاداری میکنند و جریان اسلامی به این ترتیب به صدر مبارزه علیه سلطنت رانده میشود. مردم بر خلاف میل جریان اسلامی قیام میکنند، قیام ۲۲ بهمن، و بالاخره ارتش شاه را در یک رو در رویی نظامی شکست میدهند. اما ماحصل این روند پیدایش یک حکومتی است تحت رهبری و کنترل جریان اسلامی.

منتهی آن دو سال و نیمی که از ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ میگذرد، به معنی اخض کلمه هنوز دوره حکومت جمهوری اسلامی نیست. یک دوره نسبتاً باز فعالیت سیاسی است که دولت زورش نمیرسد وسیعاً سرکوب کند، هر چند چماق داری هست، چاقو کشی هست، اسلامگیری هست. خلخالی همان موقع برای رژیم جلادی میکند، با این وجود رژیم این قدرت را ندارد که جنبش همچنان رو به اعتلاء مردم را به آن شدت سرکوب و خنثی کند. احزاب سیاسی از همه جا سردر میاورند، کتابهای مارکس و لنین همه جا بفروش میرسد، سازمانهای کمونیستی روزنامه منتشر میکنند، شوراهای کارگری بوجود میآیند، سازمانهای مختلف زنان بوجود میآیند، موج اعتراضی بالا میگیرد. تا اینکه در ۳۰ خرداد ۶۰ که یک کودتای خونین ضد انقلابی - اسلامی صورت میگیرد. هجوم میاورند و روزی ۳۰۰، ۵۰۰ نفر را در اوین و سراسر کشور اعدام میکنند، روزنامه ها را می بندند و مخالفینشان را تارومار میکنند. این آن پدیده ای است که باعث شد جمهوری اسلامی امروز وجود داشته باشد. مقطع پیدایش و تشبیت جمهوری اسلامی، ۳۰ خرداد ۶۰ است، نه ۲۲ بهمن. ۲۲ بهمن انقلاب مردم است ولی از ۱۷ شهریور ۵۷ (که روز تیراندازی ارتش شاه به مردم و کشتار در میدان ژاله بود) تا ۳۰ خرداد ۶۰ فاصله ای است که در آن نیروها و دولت های

دست راستی سعی کردند جلوی انقلاب مردم را بگیرند. و بالاخره ۳۰ خرداد مقطعی است که این سرکوب صورت میگیرد. خوب است یادآوری کنم که اعدامهای حکومت اسلامی اساساً از روی لیست کسانی بود که در رژیم شاه به زندان افتاده بودند، کسی که در رژیم شاه دو ماه حبس گرفته بود در حکومت اسلامی اعدام شد. همان کسانی را زدند و کشتند که رژیم شاه میخواست بزند و بکشد و نمیتوانست.

رادیو انترناسیونال: یعنی

جمهوری اسلامی کار سرکوب انقلاب را که شاه از پس آن برنیامد، تمام کرد و در واقع از مردمی که علیه رژیم شاه انقلاب کرده بودند انتقام گرفت. ولی چطور توانست اینکار را انجام دهد؟ چون تا همان دیروز ۳۰ خرداد روزنامه های چپی بودند، تظاهرات انجام میشد، و علیرغم دستگیری ها و جنگ و جدال با چماقدارها، آزادی وجود داشت. ۳۰ خرداد چه ویژگی داشت که حکومت اسلامی توانست خود را تحکیم کند و جنبش انقلابی دیگر نتوانست سر بلند کند؟

منصور حکمت: این یک

کودتای خشن بود و بر مبنای اعدام و کشتار وسیع پیروز شد. مثل امروز نبود که ۱۶ تا روزنامه دوستان خودشان را ببندند و طرف برود خود را به دادگاه معرفی کند و هنوز آقای فلانی خطایش کنند. ریختند در خیابان و هرکسی که بنظرشان قیافه اش مثل مسلمین نبود را گرفتند، گفتند این یکی در جیبش فلفل و نمک داشته میخواست بریزد به چشم سپاه و کمیته چی ها. کسی شعری گفته بود، کسی که معلوم بود سوسیالیست است، کسی که معلوم بود مدافع حقوق زن است، کسی که بی حجاب راه میرفت، کسی که از ظاهرش فکر میکردند چپی است، میگرفتند میبردند همان شب میکشستند. آمار و ارقام و مدارک و شهود این جنایات به وفور وجود دارند. روزی خواهد رسید که

مردم ایران و جهان می نشینند و محاکمه عوامل این جنایات را تماشا میکنند. در آن روز دنیا برای صدها هزار قربانی جنایاتی که در ۳۰ خرداد ۶۰ و بعد بطور مداوم و سیستماتیک در سالهای بعد و بویژه سال ۶۷ در ایران شده است اشک خواهد ریخت.

این از جنایات های عظیم قرن بیستم بود. قابل مقایسه است با آلمان نازی، قابل مقایسه است با کشت و کشتار در اندونزی، قابل مقایسه است با نسل کشی در رواندا، به مراتب وحشتناک تر از وقایعی است که در شیلی اتفاق افتاد. یکی از فجایع مهم و تراژدی های مهم انسانی قرن بیستم است. زدند، سرکوب کردند، کشتند، در گورهای بدون نام و نشان دفن کردند، آدمهای بسیار بسیار زیادی را، نازنین ترین و پرشورترین و آزادیخواه ترین انسانها را، بقتل رساندند تا سرکار بمانند.

رادیو انترناسیونال: رهبران

جمهوری اسلامی که الان به جان هم افتاده اند، در آن موقع همه با هم در این سرکوب شریک بودند، منظورم جناح راست و دوم خرداد است که چند تا از دو خردادی ها را اسم ببرم، بهزاد نبوی آن موقع سخنگوی دولت بود و الان از رهبران جبهه دو خرداد است، حجابیان از سازمان دهندگان سازمان مخوف اطلاعات بود و خود خاتمی در دولت بود. چطور شد که اینها یکپارچه از سرکوب ۳۰ خرداد بیرون آمدند و الان به جان هم افتاده اند؟

منصور حکمت: جناح بندی

همانموقع در جمهوری اسلامی وجود داشت ولی همین جناح بندی که الان می بینیم نبود. بطور مثال مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی و خط امامی ها در صد مقدم حکومت بودند. صف بندی ها طور دیگری بود. نهضت آزادی که الان بخشی از جبهه دو خرداد است خود اولین قربانی خط امامی هایی بود که خود آنها هم

۳۰ خرداد روز ندا و روز طنین مرگ بر دیکتاتور



۳۰ خرداد روز زبانه کشیدن انقلاب ماست. روز ندا سمبل جانباختگان ماست. روز فرمان یورش و کشتار عزیزان ما توسط ولی فقیه خبیث است. روز جنگ کوچک به کوچمه ما مردم میلیونی با خیل لشکر اجیر شده تا دندان مسلح و بیرحم است. این روز در تاریخ جامعه ایران با آزادی و زندگی و جامعه بری از اقلیت مفتخور و ضد زندگی و ضد بشر عجین شده است. ما مردم مصمیم که نام ندا را بر ویرانه های جمهوری جهل و چپاول سرمایه داران حک کنیم. ندا زنده است و زنده خواهد ماند زیرا انقلاب ما زنده است. زیرا عطش میلیونی مردم ایران برای در هم کوبیدن این ماشین جنایت و چپاول و خلاص شدن از نکتب حکومت جانیمان اسلامی

در سوگ نوशा



تخت بیمارستان گذراند، نوशा توانایی و ظرفیت بسیار بالایی در انجام فعالیت حزبی از خود بروز داد. انساندوستی و فداکاری بی مانند بعلاوه پشتکار و استعدادهای نوशा آینده روشنی را برای او نوید میداد. اما متأسفانه بیماری به او مهلت نداد و حزب یک رفیق ارزنده و بسیار دوست داشتنی را از دست داد. بدینوسیله مرگ نوशा را به خانواده عزیز و داغدارش، به همه دوستان و آشنایان او و همچنین به همه رفقای حزبی تسلیت میگویم.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۲ ژوئن ۲۰۱۰

گفتگوی رادیو انترناسیونال با منصور حکمت ... از صفحه ۴

و افشا کند و از درد آن فاجعه تاریخی برای جامعه کم کند.
رادیو انترناسیونال: حزب کمونیست کارگری يك کمپین افشای واقعه ۳۰ خرداد و گرامیداشت جان باختگان ۳۰ خرداد سازمان داده است. هدف از این کمپین چیست؟

منصور حکمت: فکر میکنم ۶۰-۷۰ درصد مردم کسانی هستند که ۳۰ خرداد را یادشان نیست. ولی این مقطع مهمی در پیدایش جمهوری اسلامی است. ما میخواهیم این را به نسل امروز در ایران و جهان یادآوری کنیم که جمهوری اسلامی که امروز سر کار است محصول يك جنایت بزرگ ضد بشری است. این اولاً باید بخاطر بیاید، ثبت باشد، گفته شده باشد، و افشا بشود و فراموش نشود.

ثانیاً این آدمها هنوز در صحنه هستند. همان آدمهایی که ۳۰ خرداد ۶۰ به بعد آن قتل و جنایت را سازمان دادند هنوز سیاستمداران آن کشورند. وکیل مجلس اند، در کابینه اند، رئیس قوه قضائیه اند، رهبرند، رئیس ارتش اند، سران سپاه پاسداران اند. نبرد با اینها ادامه دارد. پرونده اینها نزد مردم مفتوح است، پرونده عاملین جنایت ۳۰ خرداد. اینهم یکی از عرصه های مبارزه علیه حکومت اسلامی، علیه بنیادهايش، علیه شخصیت هایش از خمینی و بهشتی تا خاتمی و خامنه ای و رفسنجانی و گیلانی و همه کسانی است که در این روند نقش داشته اند و این بخشی از جدال ما با جمهوری اسلامی است.

رادیو انترناسیونال: آیا میشود گفت که باین ترتیب دوم خردادی ها از سیاست خودشان در ۳۰ خرداد پشیمان هستند و فکر میکنند باید طور دیگری عمل میکردند؟

منصور حکمت: ابدا. دوم خردادی ها الان خودشان با افتخار به شما خواهند گفت که همان ۳۰ خردادی ها هستند. از ۳۰ خرداد ابراز پشیمانی نمیکنند، البته بعدها در دادگاه هایشان خواهند کرد، ولی الان نمیکنند. الان کاری نمیکنند که از "خودیت" خودشان کم کنند. ۳۰ خرداد نهایتاً همان شاخصی است که خودی و غیر خودی را تعریف میکند. تعریف خودی کسی است که از "نظام" در مقابل مخالف دفاع کرده است و ۳۰ خرداد مهمترین مقطع این پدیده است. ۳۰ خرداد مقطع تولد جمهوری اسلامی است. اگر کسی از این جماعت علیه ۳۰ خرداد بایستد دارد از جرگه خودی ها یا بیرون میگنارد.

بنظر من دیر یا زود، و خیلی زودتر از زمانی که سران حکومت فکر میکنند، محاکمات آزاد مردم برای رسیدگی به جرائم ضد بشری اینها شروع خواهد شد. اینها کسانی نیستند که بتوانند پول هایشان را بردارند و بروند لس آنجلس. سر و کارشان بسیاری از اینها دیر یا زود به محکمه های مردم میافتد. یکی از قلمروهایی که باید در این دادگاهها به آن پرداخته شود، ماجرای ۳۰ خرداد است و اینکه هر کدام از این افراد در مورد آن تاریخ چه میداند، در آن تاریخ چه نقشی داشته، و چه چیزی را میتواند علنی

الان بخشی از جنبش دو خرداد هستند. دولت آموغ دست این خط امامی ها بود. منظورم کابینه است. همانطور که گفتید، بهزاد نبوی سخنگوی دولت رجایی بود. این پدیده دو خرداد که بعداً بوجود آمده دربرگیرنده بسیاری از عناصر و محافلی است که در آن موقع سردمدار سرکوب بودند. خیلی از اینها که الان شاگرد ولتر شده اند و دموکرات شده اند و بخودشان میگویند روزنامه نگار، پاسدار و بازجو و شکنجه گر و مسئول اعدام مردم بودند. در نتیجه این تجربه مشترک هر دو جناح است. دوم خرداد همانقدر در سرکوب ۳۰ خرداد سهیم است و همانقدر اصل و نسبش به ۳۰ خرداد میرسد که امثال لاجوردی و گیلانی و خمینی و خامنه ای. این دولت اینها بود. خمینی، که اسمش باید بعنوان يك مرتجع جلا و جنایتکار علیه بشریت در سینه تاریخ ثبت بشود در راس این حرکت بود و کل این جماعت دنبالش سینه میزدند.

فکر میکنم که خیلی مهم است مردم ایران آن تاریخ را ورق بزنند، این آدمها را در این بیست سال مرور کنند، و بخصوص ماهیت اختلافات امروز اینها را بشناسند.
در مقطع ۳۰ خرداد اینها با هم اختلافی بر سر این نداشتند که حکومت اسلام را با کشت و کشتار علیه آزادیخواهی مردم سر پا نگه دارند. اینکار را کردند. الان هم، تحت شرایط متفاوتی تلاش شان همین است. میخواهند حکومت اسلام را در مقابل آزادیخواهی مردم سرپا نگاه دارند.

مشخصات کانال جدید در ماهواره نایل سات به این قرار است:

Degrees West v@ A/NILESAT AB :Satellite

۱۰۸۷۳ :Freq

Vertical :Polarity

۲۷.۵۰۰ :Symbol Rate

۳/۴ :Fec



اخبار کارگری از کردستان

توافق کارگران خباز با نماینده کارفرما در ستاد خبری اطلاعات

به دنبال اطلاعیه شماره یک کارگران خبازی های سقز و حومه ، کارگران خباز در روز ۲۶ خرداد دست از کار کشیدند و خواهان آن شدند که به خواستههایشان رسیدگی شود. به دنبال این اعتراض پس از گذشت چند روز بالاخره از طرف مسئولان شهرستان و استان ، نماینده کارگران خباز جهت مذاکره دعوت شد .

با حضور نماینده کارگران خباز از یک طرف و نماینده کارفرما دولت ، نیروهای امنیتی شهرستان سقز و مسئولان استانی از طرف دیگر ، پیمان دسته جمعی در روز جمعه ۸۹/۳/۲۸ ساعت ۹ شب در ستاد خبری اداره اطلاعات شهرستان سقز منعقد و از طرف اتحادیه کارفرمایان و انجمن صنفی کارگران خباز امضاء شد .

انجمن صنفی کارگران خباز طی این اطلاعیه ضمن تشکر از کلیه کارگران که در چند روز گذشته فعالانه برای رسیدن به خواستها و مطالبات خود پیگیر بودند تشکر کرد و از کلیه کارگران می خواهد که طبق روال گذشته به محل کار خود بازگشته و بعد از پایان کار در روز شنبه مورخ ۸۹/۳/۲۹ جهت تنظیم برگ دستمزد جدید به انجمن مراجعه نمایند .

پدرام نصرالهی دستگیر شد

بنابر خبر رسیده پدرام نصرالهی (نیز) عضو کمیته هماهنگی ، بتاريخ ۸۹/۳/۳۱ ساعت ۱۲ ظهر توسط نیرو های امنیتی دستگیر و روانه زندان شد .

پدرام نصرالهی در تاریخ ۸۸/۸/۲۱ به اتهام شرکت در راهپیمایی در اعتراض به اعدام احسان فتاحیان دستگیر و مدتی در زندان بسر برد و سپس با قرار وثیقه از زندان آزاد شد .

نامبرده در دادگاه به ۶ ماه حبس تعزیری محکوم شد ، سپس در اعتراض به حکم صادره در دادگاه تجدید نظر ، ۶ ماه حبس را به یک میلیون تومان جریمه نقدی تبدیل نمودند .

اما روز ۸۹/۳/۳۱ پدرام نصرالهی که از طرف اجرای احکام دادگستری احضار شده بود ، دستگیر و مجدداً برای اجرای حکم به زندان مرکزی سنندج انتقال داده شد .

اسعد مولودزاده به پنج ماه زندان تعزیری محکوم شد

اسعد مولودزاده از اعضای کمیته هماهنگی به پنج ماه زندان تعزیری محکوم شد .

در ذیل عیناً متن حکم رسیده به دست ایشان را ملاحظه می نمایید :

دادنامه شماره دادنامه:

۸۹۰۹۹۷۴۴۲۱۱۰۰۳۱۲

شماره پرونده:

۸۸۰۹۹۸۴۴۴۷۵۰۰۶۷۰

شماره بایگانی شعبه: ۸۸۱۰۳۸

تاریخ تنظیم: ۲۴/۳/۸۹

پرونده کلاسه پرونده:

۸۸۰۹۹۸۴۴۴۷۵۰۰۶۷۰

اول دادگاه انقلاب دادگستری شهرستان ارومیه دادنامه شماره

۸۹۰۹۹۷۴۴۲۱۱۰۰۳۱۲

متهم: آقای اسعد مولودزاده به نشانی

نقده روستای قلعه لر

اتهام: دایر بر فعالیت تبلیغی علیه جمهوری اسلامی ایران از

طریق عضویت در کمیته دفاع از حقوق کارگران .

رای دادگاه

در خصوص اتهام آقای اسعد مولودزاده فرزند قادر با نام مستعار شوانه ۲۷ ساله ، تحصیلات دیپلم دایر بر فعالیت تبلیغی علیه جمهوری اسلامی ایران از طریق عضویت در کمیته دفاع از حقوق کارگران بدون دین برای فعالیت مجوز داشته باشد با توجه به اوراق و محتویات پرونده و تحقیقات به عمل آمده و گزارش سپاه پاسداران که ظاهراً از زیر مجموعه کومله می باشد و گزارش اداره اطلاعات مبنی بر ادامه به فعالیت تبلیغی و سایر امارات و قرائن موجود در پرونده و رد دفاعیات بلاوجه متهم بزه انتسابی محرز است مستنداً به ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی نابرده را به تحمل پنج ماه حبس با احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم می نماید . رای صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظرخواهی در دادگاه تجدید نظر استان می باشد .

نگرانی خانواده های رضا شهبانی و سعید ترابیان از وضعیت نا معلوم آنها

بر اساس خبر دریافتی ، خانواده و دوستان رضاشهبانی و سعید ترابیان و همچنین کارگران و فعالین کارگری از وضعیت نا مشخص این دو کارگر و عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در نگرانی شدید به سر می برند. از زمان بازداشت سعید ترابیان در منزلش و ربوده شدن رضا شهبانی در محل کارش توسط نیروهای امنیتی ، تاکنون هیچ خبری از سلامتی و محل بازداشت آنها در دست نیست.

در روز ۱۹ خرداد ۸۹ ، مامورین امنیتی به منزل سعید ترابیان یورش بردند و در حضور اعضای خانواده به وی دستبند زده و

اعتصاب کارگران سد مخزنی ژاوه در سنندج



بنا به اخبار منتشر شده روز شنبه ۲۹ خردادماه، ده ها تن از کارگران سد مخزنی ژاوه در سنندج در محوطه کارگاه این سد، دست به اعتصاب زدند.

این اعتصاب در اعتراض به عدم پرداخت حقوق چند ماهه شکل گرفته است. مسئولان اعلام کرده اند هدف اصلی از ساخت این سد که از اردیبهشت ماه سال ۸۸ آغاز شده است تامین آب کشاورزی زمینهای حاصل خیز اطراف و هم چنین انتقال آن به دشتهای حاصل خیز قروه و دهگلان در سال های آینده خواهد بود.

گفته می شود بیش از ۳۰۰ کارگر شاغل در پروژه ساخت این سد از آذرماه سال گذشته تاکنون دستمزدهای معوقه خود را دریافت نکرده اند و دستکم ۱۵ تن از کارگران در فروردین ماه سال جاری بدون دریافت حقوق معوقه از کار اخراج شده بودند.

دستگیری آنها و اعلام مکان بازداشت شان را بر عهده نگرفته است. مسئولین حراست شرکت واحد به کلی منکر حضور رضاشهبانی در این شرکت شده اند و اساساً هیچ گونه اطلاعی از سرنوشت وی به خانواده اش نداده اند.

خبرها حاکی است که احتمال مفتوح شدن پرونده ی این دو کارگر در شعبه ی یک بازپرسی امنیت مستقر در زندان اوین و احتمالاً بازداشت آنان در بند امنیتی ۲۰۹ این زندان وجود دارد. اما حتی وکیل رضا شهبانی و سعید ترابیان امکان ورود به بازپرسی و خبر گرفتن از وضعیت آنها را ندارد.

بسیاری از افراد، کارگران، تشکل ها و نهادهای کارگری و حقوق بشری، به شدت این بازداشت ها را محکوم کرده و خواستار آزادی بی قیدو شرط این دو عضو هیات مدیره سندیکای واحد و فعال حقوق صنفی کارگران شده اند.

برگرفته از سایت کمیته هماهنگی

مورد بی حرمتی و تهدید قرار دادند و پس از ساعت ها تفتیش وسایل منزل او و همراه بردن برخی از وسایل شخصی اش، او را به مکان نامعلومی انتقال داده اند. همچنین رضاشهبانی بنا به احضار حراست شرکت واحد برای سوال درمورد وضعیت کاری، در روز ۲۲ خرداد ۸۹ پس از چند روز بیماری شدید، به این محل مراجعه می کند، اما بلافاصله بازداشت و به منزلش برده شده و پس از تفتیش منزل، او نیز به مکان نامعلومی منتقل شده است.

در هر دو مورد مامورین امنیتی به هنگام تفتیش منزل، تهدید به محکوم کردن این دو کارگر و مدافع حقوق کارگران به احکام سنگین کرده اند. به این ترتیب ضابطین اجرای بازداشت، علاوه بر دستگیری به "اتهام" و "محکوم کردن" این دو کارگر نیز دست زده اند. که این خود از ماهیت اطلاعاتی بودن این بازداشت ها حکایت میکند. در پیگیری خانواده های سعید ترابیان و رضا شهبانی، تاکنون هیچ مقامی، مسئولیت

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد گردد!



بهنام ابراهیم زاده، ابراهیم مددی، منصور اسانلو ، سعید ترابیان، رضا شهبانی

قطعنامه درباره روند انقلاب در ایران مصوب پلنوم ۳۴ کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری با توافق آرا



۱) جامعه ایران، علی‌رغم محدودیتهای مقطعی و وقفه ای که در روند انقلاب و سیر پیشرونده تظاهرات توده ای خیابانی ایجاد شده، کماکان در فضای انقلاب و تلاطم انقلابی به سر میبرد. رژیم با وجود اعمال وحشیانه ترین سرکوبگرها، در مرعوب کردن توده مردم و ایجاد فضای یاس و نومیدی، در آرام و عادی کردن وضعیت جامعه و لذا در متوقف کردن انقلاب و به شکست کشاندن آن کاملاً ناتوان بوده است. برعکس، این جنبش انقلابی برای سرنگونی حکومت است که در ابعاد گوناگون اجتماعی گسترش می یابد، تناقضات جمهوری اسلامی را تشدید میکند و آنرا بیش از پیش در تنگنا قرار میدهد.

۲) وجود و تداوم شرایط انقلابی، مستقل از اشکال متفاوتی که روند انقلاب بخود میگیرد، بازتاب این واقعیت پایه ای است که "جمهوری اسلامی نمیتواند حکومت کند" و "مردم دیگر تحمل نمیکند". مساله قدرت سیاسی و بود و نبود حکومت کماکان مهمترین مساله سیاسی در جامعه است و سرنگونی رژیم در مرکز توجه، تلاشها و اعتراضات توده مردم متنفر از جمهوری اسلامی قرار دارد.

۳) انقلاب تا همینجا جمهوری اسلامی را به ضعیف ترین و شکننده ترین موقعیت خود در تمام دوره حاکمیتش رانده است. رسوائی و بی اعتباری کامل رژیم و مقامات کلیدی حکومت نظیر خامنه ای و احمدی نژاد بعنوان دیکتاتور و جنایتکار در سطح وسیع و بیسابقه ای در جامعه ایران و در نزد مردم دنیا، بی اعتباری ولی فقیه در میان صفوف خود حکومت و ناتوانی او از ایفای نقش چتر متحد کننده کل حکومت، تداوم و تشدید اختلافات و کشمکش بین جناحها که خود ناشی از "خطر" رو به تزاید سرنگونی

کل حکومت بقدرت انقلابی مردم است، تنها وجهی از اثرات خرد کننده انقلاب بر جمهوری اسلامی است. تضعیف موقعیت رژیم در سطح منطقه ای و بین المللی، انزوای بیش از پیش در سطح جهانی و تشدید بحران اقتصادی مزمن جمهوری اسلامی، مختل شدن سیستم اداری و تشدید تناقضات و بن بست های ایدئولوژیک ابعاد دیگری از ضعف و استیصال و بی ثباتی بیسابقه جمهوری اسلامی در اثر انقلاب حاضر را بیان میدارد. این شواهد در عین حال بر ضرورت رهایی هرچه سریعتر جامعه از شر جمهوری اسلامی و پیروزی هرچه همه جانبه تر انقلاب حاضر تاکید میگذارد.

۴) محدودیتهای تحمیل شده به انقلاب و مشخصا وقفه در روند تظاهرات خیابانی در اثر سببیت و وحشی گری حکومت در اعمال هر جنایتی علیه مردم، و همچنین تلاش های جناح مغلوب و نیروهای اپوزیسیون حافظ نظام در محدود کردن و به عقب کشاندن اعتراضات "ساختار شکنانه" مردم، ممکن شده است. اما علت موثر افتادن این اقدامات و سیاستهای ضد انقلاب اساسا در ضعف انقلاب حاضر نهفته است. یعنی این واقعیت که انقلاب هنوز در ابعاد گوناگون متشکل و متعین نیست، تمام نیروی اجتماعی و قدرت بالقوه خود را به میدان نیاورده، و مهمتر از همه هنوز يك رهبری سیاسی منسجم، سازمانیافته، چپ و رادیکال که تمایلات و اعتراضات آزادیخواهانه و برابری طلبانه و انسانی توده های وسیع مردم را نمایندگی کند در راس انقلاب قرار نگرفته است. پیشروی و تعمیق و پیروزی انقلاب قبل از هر چیز در گرد قرار گرفتن چنین رهبری ای در راس انقلاب است.

۵) سیر تحولات و فراز و نشیب انقلاب در عین حال بیانگر اینست

که توده مردم معترض در يك سطح اجتماعی از آرمان و سیاستها و شعارهای چپ متاثر اند و به این معنی انقلاب

بدون رهبر نیست و همه چیز خود انگیزه به پیش نمیرود. اینکه مردم انقلابی در مسیر پیشروی مبارزه خود منظم شعارهای راست و اصلاح طلبانه را در عمل نقد کرده و پس زده اند، و در افق و اهداف خود مدام رادیکالتر و چپ تر شده اند تاثیر و نفوذ اجتماعی سیاستهای چپ را بر روند انقلاب انعکاس میدهد. پافشاری مردم انقلابی بر آزادی همه زندانیان سیاسی، مخالفت با مجازات اعدام، تاکید بر برابری کامل زن و مرد، و فراگیر شدن خواست آزادی تشکل و اعتصاب و تجمع و نمونه هایی از این دست که همه جزئی از سیاست و برنامه کمونیستهاست گوشه ای دیگر از بروز فضای چپ و رادیکال را در انقلاب نمایان میکند.

۶) يك نمونه برجسته از نفوذ اجتماعی و سیاسی چپ، شکل گرفتن يك موج اعتراض گسترده و رادیکال علیه اعدامها در ایران و در منطقه و در کشورهای غربی، و در اوج این حرکت اعتصاب عمومی مردم شهرهای کردستان بود که به فراخوان کمونیست ها و حمایت سایر احزاب اپوزیسیون با موفقیت برپا شد. این اعتصاب بر زمینه فضای اعتراضی عمومی چپ علیه اعدام و جنبش انقلابی سراسری علیه جمهوری اسلامی، نه تنها عملا اعتصاب عمومی را وارد تاکتیک های انقلاب کرد بلکه نمونه موفقی از ایفای نقش مستقیم نیروهای کمونیست در رهبری مبارزات انقلابی را در برابر جامعه به نمایش گذاشت. همینطور اول ماه مه امسال، که علیرغم تمهیدات شدید امنیتی و انتظامی حکومت، به شکل سراسری و با انعکاس اجتماعی بی سابقه برگزار شد و وزن و اهمیت سیاسی طبقه کارگر در انقلاب حاضر را بطور غیر قابل انکاری مورد تاکید قرار داد. در اعتراضات خارج کشور نیز که عرصه جدایی ناپذیر و موثر از انقلاب مردم علیه جمهوری اسلامی است، همین روند رادیکالتر شدن

شعارها و شیوه های اعتراضی و دست بالا پیدا کردن افق و ابتکارات چپ کاملاً مشهود است.

با توجه به نکات فوق:
۱) پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران همه زنان و مردان آزاده، کارگران، معلمان، دانشجویان و همه مردم به جان آمده از جمهوری اسلامی را فرامیخواند تا برای دور جدیدی از یورش انقلابی سازمانیافته تر و رادیکالتر و پرقدرت تر برای درهم شکستن آخرین مقاومت های حکومت اسلامی و بدست گرفتن اختیار جامعه آماده شوند.

۲) کمیته مرکزی حزب همه کارگران، معلمان، پرستاران و همه مزدبگیران سراسر کشور را فرامیخواند تا در انواع تشکل های خود (نظیر کمیته های اعتصاب، مجامع عمومی و شوراهای سندیکاها) و همچنین حوزه ها و واحدهای حزبی متشکل شوند و مبارزه برای تحقق خواسته های خود و بر علیه جمهوری اسلامی را گسترش دهند و برای پیروزی انقلاب بطور سراسری به میدان بیایند.

۳) کمیته مرکزی توجه همه فعالین جنبش کارگری را به نقش تعیین کننده این جنبش در پیشروی و پیروزی انقلاب جاری جلب میکند و اعلام میدارد که فعالین جنبش کارگری در اشاعه سیاستهای کمونیستی در میان توده کارگران، متحد و متشکل کردن این جنبش و قد برافراشتن آن بعنوان ستون فقرات انقلاب نقش تعیین کننده ای بعهده دارند. پلنوم همه فعالین جنبش کارگری را به ایجاد کمیته ها و نهادها و دیگر جمعهای پیشرو و سازماندهنده در جنبش کارگری در اشکال علنی فرامیخواند و بر نقش مهم و موثر این تشکلهای متحد و بسیج کردن کارگران و تعرض قدرتمند جنبش کارگری در دل شرایط انقلابی و متحول جامعه تاکید میکند.

۴) کمیته مرکزی حزب بر نقش کلیدی جوانان و بویژه دانشجویان و دانش آموزان در پیشبرد انقلاب حاضر و پیروزی آن تاکید میکند و همه جوانان و فعالین جنبش دانشجویی را به برپایی کمیته های انقلابی در محلات و در محل تحصیل و همینطور سازمانیابی و گسترش گروههای جوانان کمونیست

که نقطه اتکاء مهمی برای عمل متشکل و انقلابی خواهد بود فرامیخواند.

۵) کمیته مرکزی با تاکید بر نقش تعیین کننده جنبش رهائی زن در انقلاب جاری، توجه همه فعالین و سازمانهای جنبش آزادی زن را به تشدید مبارزه علیه تبعیض مفرط و بی حقوقی و توهین و تحقیری که رسماً و علناً علیه زنان روا میشود و بویژه به اهمیت مبارزه علیه آپارتاید جنسی جلب میکند. پلنوم همه کوشندگان راه رهائی زن را به حمایت از "مانیفست آزادی زن"، و گرد آمدن حول این پرچم فرا میخواند.

۶) کمیته مرکزی همه سکولاریستها و فعالین جنبش جدائی مذهب از دولت را به مبارزه بی امان و بی تخفیف علیه سلطه و دخالت مذهب در دولت و بر جامعه فرا میخواند. ما "بیانیه سکولاریسم در ایران"، را پرچم این مبارزه میدانیم و همه سکولاریستهای پیگیر را به حمایت و پیوستن به آن فرامیخوانیم.

۷) کمیته مرکزی تاکید میکند که پیشروی و تعمیق انقلاب قبل از هر چیز منوط به ایفای نقش حزب در موقعیت رهبر اعتراضات و جنبش انقلابی جاری است. پلنوم تمامی دستداران، اعضا، کادرها و تشکیلات های حزب در داخل و خارج کشور را فرامیخواند تا برای دوره پرتحول و حساسی که در پیش است، برای انجام وظایف متنوع و جدیدی که رهبری يك انقلاب عظیم و اجتماعی می طلبد، آماده شوند، و از همه کمیته ها و سازمانها و مسئولین و کادرهای حزبی میخواند که با تمام توان و با تلاشی بیش از گذشته برای ایفای نقش پیشرو و رهبر اعتراضات و مبارزات توده ای در عرصه فعالیت خود بکوشند. در این رابطه پلنوم بویژه بر اتخاذ عملی همه جانبه قطعنامه ها و مصوبات کنگره هفتم حزب تاکید میکند و رهبری منتخب حزب را به بیشترین کوشش برای حفظ و گسترش ارتباطات حزب با جامعه و دسترسی حزب به توده های هرچه وسیعتر مردم توجه میدهد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست
کارگری ایران
۱۸ خرداد ۱۳۸۹
۸ ژوئن ۲۰۱۰

قطعنامه درباره آزادیهای بی قید و شرط سیاسی مصوب پلنوم ۳۴ کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران با توافق آرا

ده خواست فوری مردم!

حزب کمونیست کارگری بمنظور قدرت گیری هر چه بیشتر جنبش انقلابی مردم، تشبیت دستاوردهای آن، و تسهیل پیشروی آن در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی مفاد زیر را بعنوان ده خواست فوری و حداقل مردم اعلام میدارد:

- ۱- بازداشت و محاکمه علنی آمرین و عاملین کشتارهای اخیر و کلیه جنایات جمهوری اسلامی در سی سال گذشته
- ۲- آزادی زندانیان سیاسی
- ۳- لغو مجازات اعدام
- ۴- لغو حجاب اجباری و جداسازی جنسیتی
- ۵- لغو کلیه قوانین ضد زن و تبعیض آمیز علیه زنان. برابری کامل حقوق زن و مرد
- ۶- جدائی کامل مذهب از دولت، از سیستم قضائی، و از آموزش و پرورش. آزادی کامل مذهب و بی مذهبی بعنوان عقیده و امر خصوصی افراد
- ۷- آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، اجتماعات، مطبوعات، تظاهرات، اعتصاب، تشکل و تحزب
- ۸- برسمیت شناسی حقوق مساوی برای همه شهروندان ایران مستقل از مذهب، زبان، و یا قومیت و ملیت
- ۹- محاکمه آیت الله ها و مقامات حکومتی و ایادی آنان بجرم غارت و چپاول اموال مردم و باز پس گرفتن اموال غارت شده از آنان
- ۱۰- تامین و تضمین یک زندگی مرفه و منطبق بر آخرین استانداردها و امکانات در پیشرفته ترین جوامع برای همه شهروندان. افزایش فوری حداقل دستمزد و حقوق به یک میلیون تومان

این فرمان جنبش آزادیخواهان مردم است. اینها خواستهای حداقل فوری مردمی است که در صفوف میلیونی به خیابان آمده اند و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سر داده اند. این حداقل شرایطی است که هر کس که داعیه همگامی با اعتراضات مردم را دارد باید از آن دفاع کند.

مردم ایران برای تحقق این خواستها و سرنگونی جمهوری اسلامی با قدرت به مبارزه خود ادامه خواهند داد.

حزب کمونیست کارگری ایران ۵ تیرماه ۱۳۸۸، ۲۶ ژوئن ۲۰۰۹

شهروندان یعنی جمهوری سوسیالیستی تضمین خواهد شد.

حزب کمونیست کارگری بعنوان نیروی سیاسی پیشتاز این صف، با نقد عمیق مذهب و ناسیونالیسم و دیگر تابوها و دگمهای اخلاقی و ایدئولوژیک، مبارز پیگیر علیه دیکتاتوری و علیه جمهوری اسلامی و پرچمدار واقعی آزادی در جامعه

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ خرداد ۱۳۸۹
۸ ژوئن ۲۰۱۰

بر سر راه آزادی قرار میدهند پیگیرانه بایستند. در ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی بویژه مقابله با قوانین شرعی و رجوع به اسلام و احکام و مقدسات مذهبی در قوانین و همچنین مقابله با تعریف و تبیین اسلامی از حقوق و آزادیهای سیاسی و مدنی شهروندان در محور مبارزه برای آزادی قرار دارد.

۴- مبارزه برای آزادیهای سیاسی و مدنی در ایران عملاً به مبارزه علیه سلطه طبقه ای که برای حفظ منافع سیاسی و اقتصادی خود به نفی و سرکوب این آزادیها، و به توجیه این سرکوبگری با توسل به مقدسات مذهبی و ناسیونالیستی، نیاز دارد گره خورده است. برچیدن بساط سرکوبگری و اختناق و تحقق آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و مدنی در جامعه ایران نهایتاً با خلع ید سیاسی و اقتصادی از طبقه سرمایه دار امکان پذیر است. و یک گام اساسی در این راه تاکید بر خواست بی قید و شرط بودن آزادیها و نقد عمیق و وسیع مذهب و ناسیونالیسم و مقدسات ملی- مذهبی بعنوان مهمترین قیود سلب و نفی کننده آزادیها است.

۵- تحقق عملی و همه جانبه آزادی های بی قید و شرط سیاسی در ایران به قدرت گیری سیاسی و حاکمیت آن نیروی اجتماعی گره خورده است که برای رهایی خود به آزادی های بی قید و شرط بیان، مطبوعات، اعتصاب، تشکل، تحزب، فعالیت سیاسی و همه آزادی های مدنی فردی و اجتماعی و فرهنگی نیاز دارد. این نیرو طبقه کارگر و توده های وسیع مردم محروم و زحمتکش است که نفعی در حفظ استثمار و سلطه طبقه سرمایه دار ندارند و هر قید و شرطی بر آزادی های سیاسی بهر بهانه که باشد عملاً در خدمت تداوم محرومیت آنهاست. برقراری آزادی های سیاسی در ایران تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حاکمیت مستقیم همه

تاریخا از دل مبارزه علیه مذهب و سلطه کلیسا بر جامعه و علیه اختناق سیاهی که دگمها و تابوهای مذهبی بر جوامع قرون وسطائی حاکم کرده بود زاده شد. امروز مذهب، در کنار دیگر تابوهای ناسیونالیستی و ایدئولوژیک که محصول سلطه طبقه سرمایه دار است، همچنان به نقش مخرب و ارتجاعی خود در محدود کردن و سرکوب آزادیها ادامه میدهد.

۴- مشخصاً بورژوازی در ایران همواره مذهب و ناسیونالیسم و مقدسات ملی و مذهبی را وسیعاً در توجیه نفی و پایمال کردن آزادیها و حفظ و تداوم یک دیکتاتوری خشن و عریان بکار گرفته است. مطابقت با اسلام و قوانین شرعی، حفظ امنیت و منافع ملی، حفظ تمامیت ارضی، و تابوهای اخلاقی و مردسالارانه- بخصوص در سلب حقوق زنان- همواره از جمله رایج ترین قید و بندها در سرکوب و نفی آزادیها بوده است. جمهوری اسلامی بارزترین نمونه بکار گرفتن مذهب و قوانین مذهبی در سرکوب و وحشیانه مردم و نفی و پایمال کردن ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای سیاسی و مدنی در جامعه است.

با توجه به مبانی فوق پلنوم بر مفاد زیر تاکید میکند:

۱- دفاع از آزادی تنها با دفاع از آزادیهای بی قید و شرط ممکن است. آزادی مشروط عملاً به معنی نفی کل آزادی است.

۲- مقابله با قید و بندهای مذهبی و ناسیونالیستی و هرنوع مقدساتی که آزادیهای سیاسی و مدنی را مشروط و مقید میکند یک پیش شرط اساسی و از ملزومات مبارزه با دیکتاتوری و دفاع از آزادی است.

۳- هر نیروی سیاسی در عمل به همان درجه طرفدار آزادی است که در برابر شروط و قید و بندهائی که مقدسات و تابوهای ملی و مذهبی

۱- نفی دیکتاتوری، در هم شکستن و زیرو رو کردن بساط اختناق و سرکوب، و برخورداری از وسیع ترین آزادیها یک خواست و هدف محوری جنبش انقلابی جاری در ایران است. این انقلاب پرچم رهایی جامعه ای را بر دوش دارد که از انقلاب مشروطه تا امروز بارها برای رسیدن به آزادی بپا خاسته و به شکست کشیده شده است.

۲- علت وجودی دیکتاتوری و سرکوب عریان و فقدان پایه ای ترین آزادیهای سیاسی در جامعه معاصر ایران، برخلاف آنچه نیروهای راست اپوزیسیون عنوان میکنند، نه جاه طلبی و یا بدبختی حاکمان است و نه عقب ماندگی فرهنگی و نا آشنائی مردم با موازین دموکراسی و نه عقب ماندگیهای تاریخی و اقتصادی. اساس مساله اینست که نظام سرمایه داری در ایران، بدون دیکتاتوری عریان قادر به گرداندن چرخ تولید و انباشت و سودآوری نیست، و برای حفظ کوه ثروت یک اقلیت مفتخور در برابر توده عظیم مردم رانده شده به فقر و فلاکت و برای خاموش و خفه کردن هرگونه اعتراضی علیه این تبعیض فاحش، به سرکوب و اختناق و وحشیانه نیازمند است. توحش و قساوت جمهوری اسلامی، که در سرکوبگری و جنایت گوی سبقت را از اسلاف خود ربوده است، در پایه ای ترین سطح از این نیاز سرمایه و کل طبقه سرمایه دار به حفظ اختناق و سرکوب نشات میگیرد.

۳- محدود کردن و یا نفی و سرکوب آزادیها، همه جا به کمک شروط و قید و بندهائی توجیه میشود. این قید و شرطها امری صرفاً حقوقی و قانونی نیست بلکه بر فرهنگ بورژوازی حاکم بر جامعه، بر دگمها و تابوها و مقدسات مذهبی، ناسیونالیستی، پدر سالارانه، اخلاقی و ایدئولوژیک متکی است. آزادیهای سیاسی و مدنی به معنای رایج امروزی آن

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!